

تبیین تأثیر نئو عثمانی‌گرایی بر تغییر ماهیت روابط ترکیه و عربستان از همکاری به منازعه

در بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۹)

10.30495/pir.2021.686415

محسن یوسفی^۱، رحمت حاجی‌مینه^۲، محمدرضا دهشیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

چکیده

روابط ترکیه و عربستان باروی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و اتخاذ سیاست خارجی جدید موسوم به «نئو عثمانی‌گرایی»، همواره بین رقابت و همکاری در نوسان بوده. از ابتدای روی کار آمدن این حزب و اتخاذ سیاست خارجی جدید توسط آنکارا و آغاز بحران در سوریه، ماهیت روابط دو کشور همکاری جویانه بود، اما با ادامه و تشدید و گسترش بحران، ترکیه حضور نظامی مستقیم در سوریه را ترجیح داد که در نتیجه، روابط دو کشور به رقابت و منازعه تغییر یافت و زمینه‌ساز رویارویی با ریاض گردید. حضور نظامی ترکیه خود بسیاری از معادلات منطقه و محاسبات کشورها را دچار دگرگونی کرد و عربستان نیز به دنبال کاهش نفوذ ایران در منطقه و سوریه برآمد. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال تبیین و پاسخ به این پرسش هستیم که نئو عثمانی‌گرایی با توجه به تحولاتی که در سیاست خارجی جدید ترکیه و در روابط با کشورهای دیگر و به‌طور خاص عربستان سعودی به وجود آورده است چگونه موجب تغییر ماهیت روابط دو کشور در بحران سوریه از قالب همکاری به رقابت و منازعه گردیده است. در پاسخ به این پرسش، از این فرضیه بهره خواهیم گرفت که نئو عثمانی‌گرایی در بحران سوریه با ایجاد تضاد منافع و اهداف، موجب تغییر ماهیت روابط ریاض و آنکارا از قالب همکاری به منازعه گردید.

واژگان کلیدی: نئو عثمانی‌گرایی، حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه و عربستان، بحران سوریه، سازه‌نگاری

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران‌شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران‌شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

r.hajimineh@gmail.com

۳. استاد روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

۱- مقدمه

روابط ترکیه و عربستان به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای در طول تاریخ با فرازونشیب زیادی همراه بوده است. آنکارا و ریاض سعی در کسب هژمونی و برتری به‌عنوان قدرت برتر بوده‌اند. عربستان بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، یکی از مهم‌ترین مخالفان این انقلاب در ۱۹۷۹ بوده است و با برخورداری از منابع مالی مهم در برابر توسعه‌طلبی ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ برای گسترش نفوذ خود، گسترش مذهب و دیدگاه جهانی خود نه تنها در جهان عرب بلکه از حوزه بالکان تا افغانستان، از پاکستان تا اندونزی تلاش کرده است. هردو خواهان ایفای نقش رهبری در منطقه هستند؛ بنابراین نزدیک شدن به عربستان برای ترکیه از جنبه‌های مختلف دارای اهمیت است. عربستان نزدیکی به ترکیه را مخصوصاً در فضایی که روابط ترکیه با ایران دچار سردی شده است بسیار بااهمیت می‌داند. ترکیه دارای نظامی سکولار، در مسیر اصلاحات دموکراتیک، بازیگری فعال با بازی عمدتاً آشکار، دارای قدرت نرم مقابل عربستان نظامی پادشاهی و اقتدارگرا، با پوششی مذهبی، بازیگری منفعل معمولاً با بازی پنهان است. عربستان، نگاهی تهدیدآمیز به تحولات دموکراتیک در قالب انقلاب‌ها دارد. در نقطه مقابل، ترکیه با نگاهی مثبت به تحولات منطقه آن را فرصتی مناسب برای نفوذ بیشتر در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌داند. عربستان خواهان حفظ وضع موجود در منطقه به‌استثنای سوریه و عراق (تلاش برای حداکثری کردن وزن گروه‌های سنی در ساختار قدرت این کشورها و نه دموکراسی) است اما ترکیه خواهان تغییر وضع موجود در راستای منافع خود است. ترکیه از الگویی سکولار که بر اساس آن اخوان‌المسلمین در کشورهای مختلف بر رأس کار بیاید حمایت می‌کند، در مقابل، عربستان، الگویی محافظه‌کارانه را که به نخبگان سلفی قدرت دهد مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. اردوغان در سفرهایی که بعد از انقلاب‌های عربی به مصر، لیبی و تونس داشت، از مردم خواست نظام سیاسی و قانون اساسی سکولار را انتخاب کنند (Yuriditsky, Gulf Institute, 2011). با توجه به جایگاه قابل توجه اخوان‌المسلمین در مصر، تونس و لیبی؛ الگوی سکولار ترکیه با محوریت روی کار آمدن اخوان‌المسلمین برای حزب عدالت و توسعه، موفقیت بیشتری به دست آورده است. هردو الگوی مدنظر عربستان و ترکیه دارای نقاط قوت و محدودیت‌هایی در میان جهان عرب می‌باشد. اخوان مصر الگوی ایدئولوژیکی و سازمانی مناسبی برای رشد و توسعه جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام از شمال آفریقا تا آسیای جنوب شرقی به دست داده است. اخوان مصر الگوی ایدئولوژیکی و سازمانی مناسبی برای رشد و توسعه جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام از شمال آفریقا تا آسیای جنوب شرقی به دست داده است (جوانپور، بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۱).

الگوی ترکیه به علت تفاوت‌های قومی و زبانی، برداشت‌های خاص از سوی توده‌های عرب، سوءظن‌های تاریخی ناشی از تسلط خلافت عثمانی بر جهان عرب تا سال ۱۹۲۴ دچار محدودیت‌هایی است. موفقیت‌های اقتصادی دهه اخیر و کارآمدی آن در عرصه عمل، مزیت مهمی به الگوی سکولار ترکیه داده است. قرائت متعادل الگوی ترکیه از اسلام در قیاس با اسلام وهابی عربستان هواداران بیشتری در میان مسلمانان عرب یافته است. از سوی دیگر فاصله گرفتن ترکیه از اسرائیل در سال‌های اخیر اثرات سوء روابط خاص ترکیه با رژیم مذکور را بر ذهنیت توده‌های عرب کم کرده است. مهم‌ترین مزیت‌هایی که عربستان از آن‌ها برخوردار است: اشتراک قومی،

تاریخی، زبانی و فرهنگی و وجود حرمین شریفین، مزیتی عمده برای عربستان به حساب می‌آید. همچنین عربستان قدرت مالی و ارتباطات مناسبی با نخبگان عرب دارد و از اعتبار بالایی در میان کشورهای اسلامی و سازمان‌های منطقه‌ای برخوردار است که می‌تواند بر تحولات کشورهای عربی تأثیرگذار باشد؛ اما قرائت افراطی از اسلام در قالب وهابیت باعث شکل‌گیری ریشه‌های فکری گروه‌های افراطی و تندرو شبه‌نظامی تروریستی همچون داعش شده است. تفاوت الگویی عربستان و ترکیه ریشه تاریخی دارد (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۳). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و انجام تحولات اساسی در سیاست خارجی ترکیه و در پیش گرفتن سیاستی موسوم به «نئوعثمانی‌گرایی»، دو راهبرد و سیاست مهم توسط سیاست‌گذاران ترکیه مورد پیگیری قرار گرفت. اول: سیاست «تنش صفر با همسایگان»؛ دوم: سیاست «عمق استراتژیک» که ترکیه روابط خود را با عربستان نیز بر اساس همین دو سیاست پایه‌گذاری کرده است. با وقوع انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و در ادامه آن بحران در سوریه در سال ۲۰۱۱، ریاض و آنکارا سیاست‌های مختلفی را در پیش گرفتند و رفتار متفاوتی را از خود نشان دادند. در این مقاله به تحلیل روابط ریاض و آنکارا در چارچوب سیاست «نئوعثمانی‌گرایی» در خصوص بحران سوریه می‌پردازیم و برای این منظور از این پرسش بهره می‌گیریم که نئوعثمانی‌گرایی با توجه به تحولاتی که در سیاست خارجی ترکیه با عربستان سعودی به وجود آورده است، چگونه موجب تغییر ماهیت روابط دو کشور در بحران سوریه از قالب همکاری به رقابت و منازعه گردیده است؟ در پاسخ به این پرسش، از این فرضیه بهره خواهیم گرفت که نئوعثمانی‌گرایی با ایجاد تضاد منافع و اهداف، موجب تغییر ماهیت روابط ریاض و آنکارا از قالب همکاری به منازعه گردیده است.

۲- چارچوب نظری

ترکیه و عربستان با ارجاع به پیشینه هویتی و تاریخی و بهره‌گیری از این عناصر در سیاست خارجی که در جهت گسترش نفوذ بیشتر در مناطق پیرامونی خود داشته‌اند، توانسته‌اند تا حد زیادی موقعیت بین‌المللی خود را ارتقاء دهند. یکی از نظریاتی که در تحلیل روابط دو کشور می‌توان بهره برد «سازه‌نگاری» است. در سازه‌نگاری ارزش‌ها به هنجارها شکل می‌دهند. هنجارها نیز هویت را می‌سازند و هویت‌ها نیز تعیین‌کننده منافع هستند و منافع بر تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران تأثیر می‌گذارند. تأکید ونت به‌عنوان یک سازه‌نگاری سیستمی بر نقش مقوم و شکل‌دهنده تعامل اجتماعی بین‌المللی است. این به معنای آن است که هویت دولت در این نظام شکل می‌گیرد و متحول می‌شود، اما به تأثیر عوامل درونی توجهی نمی‌شود. شاخه‌ای دیگر از سازه‌نگاران که به کل‌گرا معروف هستند؛ به ساختارها و فرایندهای درونی و بین‌المللی به‌عنوان دو رویه نظم اجتماعی واحد جهانی توجه دارند (Price & Reus-Smit, 1998: 263-269). از نظر سازه‌نگاران نظام بین‌الملل بر اساس کدهای قواعد، هنجارها و ملاحظات مبادله‌ای عملیات و این‌ها به‌طور دائم از طریق رویه‌های تکراری بازتولید می‌شوند (Knutsen, 1997: 281). بر همین اساس سازه‌نگاران معتقدند که آنارشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند و به عبارتی به آن شکل می‌دهند. از این رو کنش یا واکنش نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که آن‌ها

برای کارگزار یا سوژه اجتماعی قائل هستند. در نتیجه در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد. چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است (Wendt, 1992: 391). سازه‌انگاری به‌عنوان یک رهیافت جدید در روابط بین‌الملل تعریف جدیدی از هویت و سیاست خارجی ارائه می‌دهد که با تعاریف سنتی از این مفاهیم متفاوت است. «یکی از محورهای مهم در نظریه سازه‌انگاری، چگونگی شکل‌گیری هنجارها، هویت‌ها و منافع دولت‌ها و تأثیرگذاری آن بر سیاست خارجی است. سازه‌انگاران معتقدند که همه کنش و واکنش‌های فرد در محیط اجتماعی صورت می‌گیرد و موجب تصمیم‌گیری می‌شود، بنابراین سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه خود آن را می‌سازند، تصمیم می‌گیرند، تفسیر می‌کنند و اعلام می‌کنند و در نهایت آن را اجرا می‌کنند و به نوعی عمل برساختن است» (Karimifard, 2012: 245). به‌همین دلیل اهمیت هویت در سیاست خارجی آن است که از یک‌سو، کنش‌گران یا دولت‌ها تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی بوده و از سوی دیگر، سیاست خارجی توسط تصمیم‌گیرندگان ساخته و پرداخته می‌شود. به‌عنوان نمونه اقدامات گروه‌های تکفیری در سوریه برای ایران، عربستان و ترکیه معنای کاملاً متفاوتی دارد. بین‌هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها است که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می‌کند. بر اساس این نظریه، نوع و میزان تعامل و تقابل میان کنشگران تا حدود زیادی تابع تفسیری است که از خود و دیگری ارائه شده است (یزدانی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۳۷۳-۱۷۲).

نظریه‌ها از دو زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند. دسته‌ای نقش عوامل مادی و محیطی (خارجی و داخلی) را علت اصلی شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها قلمداد می‌کنند. این دسته که به خردگرایان مشهورند، در دو طیف قرار می‌گیرند: طبقه نخست نظریه‌هایی هستند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. طیف دوم نظریه‌هایی هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به عوامل داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند (Griffiths, 1999: 49). دسته دوم، نظریه‌های معناگرا هستند که موتور محرک سیاست خارجی را عوامل غیرمادی و فرهنگی قلمداد می‌کنند. در سازه‌انگاری، بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود (که برآمده از تلقی‌های هویتی آنهاست) دست به کنش متقابل می‌زنند که طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود ساخته می‌شوند. در نتیجه یک دولت، بر اساس نوع تعریف از هویت خود، جهان اطراف خود را تعریف می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و متقابلاً خود نیز ساخته می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳). امانوئل آدلر نیز با محور قراردادن مقوله هویت، بیان می‌کند که هویت دولت‌ها محور تعریف آنها از «واقعیت» و ساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن و امنیت و... در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آنهاست. او بیان می‌کند که کشورها مانند افراد تا اندازه زیادی زندانیان هویت و دسته‌بندی‌های ارزشی خود از جهان هستند. این قضاوت‌های ارزشی را از طریق تحت نفوذ قراردادن برداشت ما از موقعیت‌های ویژه و نیز جهت دادن به انتخاب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند (Adler, 1997: 7-50).

در سازه‌نگاری، هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص و ویژه، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (رضایی، امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۵). در چارچوب همین رویکرد سازه‌نگارانه، می‌توان حضور ترکیه و عربستان در سوریه را با توجه به راهبرد نو عثمانی‌گرایی و انگاره‌های ذهنی و مسائل هویتی که در جهت گسترش نفوذ منطقه‌ای‌شان بوده مورد تحلیل قرارداد.

۳- پیشینه روابط ترکیه و عربستان

با انحلال امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه و پادشاهی عربستان سعودی از ویرانه‌های آن پدید آمدند. جنبش وهابی به‌عنوان مهمترین جنبش مذهبی و سیاسی علیه عثمانی‌ها در شبه جزیره عرب ظهور کرد. این جنبش به موازات قدرت‌های غربی در ازبین‌بردن امپراتوری عثمانی نقش داشت. عربستان سعودی در دوره امپراطوری عثمانی به‌عنوان بخشی از سرزمین‌های این امپراطوری محسوب می‌شد که با فروپاشی آن، به‌عنوان یک کشور پادشاهی استقلال یافت. سیاست خارجی عربستان از ابتدای تأسیس در ۱۹۳۲ تا سال ۲۰۱۵ بر اساس یک سیاست خارجی محافظه‌کارانه و با محوریت امنیت ملی این کشور، نفت و روابط ویژه با آمریکا پیگیری شده است، اما از سال ۲۰۱۵ با قدرت‌یابی ملک سلمان و افزایش نقش بن‌سلمان به‌عنوان جانشین ولیعهد و سپس، انتصاب وی به‌عنوان ولیعهد عربستان، تهاجمی در دستور کار این کشور قرار گرفت. به‌دلیل اختلاف در سیاست‌های خارجی، ایدئولوژی، نظام‌های سیاسی، هیچ تلاشی برای توسعه روابط دوجانبه بین ترکیه و عربستان سعودی تا اواسط دهه ۱۹۶۰ صورت نگرفته است (Ellithy, 2015: 12-13).

در دهه ۱۹۷۰ روابط ترکیه و عربستان سعودی به دلیل وقایعی که در آن دوره اتفاق افتاد به سمت فعال شدن حرکت کرد. ترکیه با توجه به جلب حمایت گسترده بین‌المللی از موضع خود درباره مسئله قبرس، برجهت‌گیری متفاوت خود تأکید کرد. این کشور به دنبال نزدیک شدن به کشورهای مسلمان بود، در سال ۱۹۶۹ به عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی درآمد و در سال ۱۹۷۵ با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) روابط رسمی برقرار کرد (Mahmut Bali, 1993: 102). در طول جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، هر دو کشور در یک جبهه ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا علیه صدام حسین در عراق قرار داشتند و عربستان سعودی از طریق پرداخت وام‌هایی به ترکیه کمک مالی کرد تا بتواند بر پیامدهای بد جنگ بر اقتصاد ترکیه، غلبه کند. با این حال، این روابط در اواخر دهه ۱۹۹۰ به دلیل وخامت روابط ترکیه و سوریه در نتیجه حمایت سوریه از حزب کارگر کردستان (پ.ک.ک) و اختلاف نظر در مورد استفاده از رودخانه فرات، شاهد سرد شدن بود.

برای درک پدیده‌های پیش‌روی طبقه حاکم سعودی امروز، همانندی و مقایسه خط سیر مصر از رهبر بودن جهان عرب در دهه ۵۰ و ۶۰ به یک کشور در حالت بحران دائمی می‌تواند مفید باشد. عربستان سعودی، پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ و توافق‌نامه کمپ دیوید که باعث ایجاد صلح بین اسرائیل و مصر شد، اخیراً توجه بیشتری به امور داخلی خود کرده است. در نتیجه، قاهره از خواست دیرینه خود برای پان‌عرب‌بسم دست کشید و به تدریج از حمایت خود از فلسطینی‌ها عقب‌نشینی کرد. باگذشت زمان، مصر شروع به دیدن ماریپیچ نزولی خود کرد

و با عدم انسجام عقیدتی بین دولت و مردم، مصر را به یک میدان نبرد برای مردم و رژیم نظامی اقتدارگرا تبدیل کرد و سرانجام در قیام سال ۲۰۱۱ منفجر شد. همین امر می‌تواند در مورد عربستان سعودی اعمال شود که دارای مشکلات داخلی خود از جمله مشکلات اقتصادی تا اجازه رانندگی زنان، درحالی که شاهد کاهش نفوذ آن در خارج از کشور هستیم و حرکت بیشتر به سمت ایالات متحده و اسرائیل. مشروعیت دولت فقط به جنبه‌های اقتصادی وابسته است که فریبنده و کوتاه‌مدت است. (Hammoura, 2018: 3-4)

هنگامی که آل سعود به‌عنوان یکی از قبایل و خاندان‌های مهم قرن ۱۸ در شبه‌جزیره، با ائتلاف خود همراه با روحانیون طرفدار وهابیت به‌عنوان ابزاری مشروعیت بخش از آن به‌عنوان جایگزینی علیه حکومت عثمانی وارد نبرد شدند، ظهور حرکت‌های واگرایانه در شبه‌جزیره توسط آل سعود و وهابی‌ها خطرناک‌ترین معضل امنیتی و سیاسی خلفای عثمانی در قلمرو اسلامی خود به‌حساب می‌آمد. به عبارتی از همان زمان ایدئولوژی انقلابی و تندروی وهابی به‌عنوان یک قرائت دیگر در مقابل قرائت رسمی حکومت عثمانی از اسلام و شکل‌گیری چیزی شبیه به دولت-ملت توسط آل سعود در قلمرو عثمانی وجود داشت. درنهایت شکست عثمانی در جنگ بالکان ۱۹۱۲-۱۹۱۳ و قبل از آن از دست‌دان بخش‌هایی از مستعمرات در جریان کنگره برلین (۱۸۷۸) و موضع‌گیری عثمانی در جنگ جهانی اول علیه متفقین به همراه زمینه‌های داخلی فرصت و فضای مناسبی را به آل سعود داد تا در سایه حمایت انگلیس و در پرتو پیمان لوزان بین ترکیه و متفقین در سال ۱۹۲۳ که بر اساس آن ترکیه باید استقلال دول جدید برآمده از حکومت عثمانی را به رسمیت بشناسد زمینه شکل‌گیری عربستان امروزی را در سال ۱۹۳۲ به دست آورند (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

اگرچه روابط دیپلماتیک بین جمهوری ترکیه و پادشاهی سعودی در ۱۹۳۲ برقرار شد، اما هیچ‌کدام تا اواخر دهه ۱۹۶۰ علاقه زیادی به دیگری نشان ندادند. نخبگان حاکم سکولار ترکیه بیشتر از آنکه تمایل به جهان عرب داشته باشند، به روابط استراتژیک و اقتصادی با غرب تمایل داشتند. ترکیه در سال ۱۹۵۱ دو سال پس از شکل‌گیری آن، به پیمان ناتو پیوست و از ابتدا روابط خود را با اسرائیل، خیلی بیشتر نسبت به عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی نامید حفظ کرد. در دهه ۶۰ و ۷۰ ترکیه دو اقدام انجام داد که منجر به برقراری روابط مستحکم‌تر و منجر به افزایش تجارت با عربستان سعودی شد. در سال ۱۹۶۹، به سازمان نوظهور کشورهای اسلامی مستقر در عربستان سعودی پیوست و قصد داشت «صدای جمعی جهان اسلام» باشد. ترکیه در سال ۱۹۷۵، روابط دیپلماتیک خود را با سازمان آزادی‌بخش فلسطین آغاز کرد که درصدد پایان دادن به اشغال فلسطین توسط اسرائیل بود. روابط روبه‌پیشرفت ترکیه در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت اما در دهه ۹۰، هنگامی که ریاض در چندین اختلاف طرف سوریه، همسایه ترکیه را گرفت، رو به خرابی گذاشت. این فراز و نشیب‌ها در روابط سعودی و ترکیه تا حدودی نتیجه عدم ثبات سیاسی ترکیه از جمله چندین کودتای نظامی در دهه ۸۰ و ۹۰ بود. روابط هنگامی که احزاب اسلام‌گرا یا غیرنظامی که احساس قربانیت فرهنگی و مذهبی با همسایگان مسلمان ترکیه داشتند و قدرت داشتند، روبه بهبود گذاشت، اما پس از برکناری آن‌ها توسط ارتش، این روابط رو به وخامت گذاشت.^۱

^۱ <https://theconversation.com/how-turkey-and-saudi-arabia-became-frenemies-and-why-the-khashoggi-case-could-change-that-105021>

تا اینکه با روی کار آمدن عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و چرخش و تحول اساسی در سیاست خارجی ترکیه، روابط این کشور با کشورهای منطقه و به‌ویژه عربستان سعودی رو به گسترش گذاشت. سفرهای متعددی از سوی مقامات دو طرف برای انعقاد تفاهم‌نامه‌های اقتصادی-سیاسی و در زمینه سرمایه‌گذاری انجام شد و تأثیر مثبت خود را بر روابط دو کشور گذاشت. در تحلیل روابط آنکارا-ریاض و الگوهای موردنظر دو کشور، مسائل تاریخی را نباید نادیده گرفت. عربستان به‌واسطه سرکوب اعتراضات داخلی خصوصاً در قطیف، همچنین اعمال محدودیت بیش‌ازحد برای زنان و سرکوب خواسته‌های مسالمت‌آمیز مردم بحرین، از دید مبارزان سیاسی، چهره مناسبی از خود ارائه نکرده است. نگاه عربستان به تحولات منطقه نگاهی هراس‌آلود است و برتری دادن گروه‌های سنی در کشورهای همچون سوریه و عراق و ایجاد موازنه قدرت در چارچوب نگاه تقابلی با ایران، یکی از اهداف مهم ریاض بوده است. ریاض و آنکارا هر دو عضو سازمان تجارت جهانی و گروه ۲۰ هستند. در حوزه انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری و گردشگری نیز زمینه‌هایی برای همکاری بین ترکیه-عربستان به وجود آورده است. ترکیه به دنبال تأمین بخشی از انرژی مورد نیاز خود از عربستان است تا هم از وابستگی انرژی خود به ایران بکاهد و هم در صورت افزایش فشارها بر ایران از سوی آمریکا و اروپا و باتوجه به درخواست ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا و لزوم پایبندی به سیاست غربی‌ها برای رسیدن به این هدف، عربستان را جایگزین ایران برای تأمین انرژی خود کند. حجم روابط تجاری دو کشور قبل از سال ۲۰۱۵ چیزی در حدود ۵ میلیارد دلار بوده است که تا سال ۲۰۱۵ به رقمی معادل ۱۰ میلیارد دلار رسید و سرمایه‌گذاری متقابل نیز به ۷۵ میلیارد دلار افزایش یافت (Weise, 2018). آنچه که در روبرو میان آنکارا-ریاض تأثیرگذار بود و باعث ایجاد تقابل و تضاد مافع دو کشور گردید بحران سوریه است که در ابتدا و انتهای بحران هر کدام از دو کشور سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفتند. به‌گونه‌ای که در ابتدای بحران بیشتر جنبه همراهی و همکاری داشت اما هرچه به پایان بحران نزدیک‌تر شدیم شاهد تقابل و تضاد منافع به دلیل سیاست‌های متفاوت دو کشور در برخورد با بشار اسد و در تعامل با سایر قدرت‌های منطقه بودیم که در ادامه مقاله به آن می‌پردازیم.

۴- ترکیه در دوره تورگوت اوزال

روابط سیاسی و اقتصادی آنکارا با عربستان سعودی هیچ‌گاه وضعیت بحرانی نداشته است. در دهه ۱۹۸۰، تورگوت اوزال، پنج بار از عربستان بازدید کرد و این امر حکایت از اهمیت عربستان در معادلات سیاست خارجی ترکیه دارد. پس از درگذشت اوزال، روابط دو کشور رشد چندانی نداشته؛ ولی اشغال عراق و وقوع تحولات جدید در منطقه سبب شد تا مواضع و دیدگاه‌های مشترکی بین دو کشور رشد یابد. حاکمیت حزب عدالت و توسعه به این همگرایی کمک کرد، به‌گونه‌ای که پس از ۴۰ سال پادشاه عربستان در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به ترکیه سفر کرد و به روابط دو کشور جان تازه‌ای دمید. در همین مدت ترکیه نیز در سطح نخست‌وزیری و ریاست جمهوری دیدارهایی از عربستان به عمل آورد. سفر ژانویه ۲۰۱۱ نخست‌وزیر ترکیه در رأس یک هیئت عالی‌رتبه، به پیشبرد روابط دو کشور اوج داد. روابط دو کشور به‌ویژه در زمینه‌های انرژی و بازرگانی رونق بی‌سابقه‌ای گرفت. تعداد

قابل توجهی از کارگران ترکیه برای کار به عربستان سفر کردند و بازرگانان ترکیه قراردادهای کلانی با این کشور منعقد کردند (Taspinar, 2008: 25).

ترکیه جدید ترجیح داده یک قدرت امنیتی ذیل حوزه تمدنی غرب باشد (گوهری مقدم، مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۸). روابط گسترده ترکیه با ناتو، آمریکا و تمایل این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا در قالب این رویکرد قابل تفسیر است (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۲). اصول کمالیسم موجب شد تا رهبران جمهوری جدید جامعه‌ای با دو ویژگی مهم بنا کنند: ویژگی نخست، ترکیه را از کشورهای منطقه و مسائل آن دور می‌نماید و ویژگی دوم، سیاست خارجی آن را هر چه بیشتر به سوی غرب پیش می‌راند (Cornell, 2001: 34). بنا بر تفکر کمالیستی، منطقه خاورمیانه اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه نبود و به جای آن غرب به اولویت نخست این کشور بدل می‌شد. بر مبنای بنیان آتاتورک، پیروان راه او سعی کردند با نادیده گرفتن موقعیت جغرافیایی و فرهنگ ترکیه، این کشور را در درون نهادهای غربی و اروپایی جای دهند. اتحاد با غرب به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی و اساسی آنکارا، سرلوحه برنامه سیاست خارجی ترکیه قرار دارد و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۹ و برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور (Aras, 1998: 115)، پیوستن به ناتو در سال ۱۹۵۲، درخواست عضویت در جامعه مشترک اروپا در سال ۱۹۵۹، الحاق به مؤسسات و سازمان‌های غربی مانند شورای اروپا، کنفرانس - همکاری و امنیت در اروپا (CSCE) (بخشی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). بخشی از اقدامات ترکیه در قالب رویکرد کمالیسم در عرصه سیاست خارجی است. بر این اساس، سیاست غربی شدن ترکیه بر اساس شعار معروف آتاتورک که «ما از شرق آمده‌ایم اما به سوی غرب می‌رویم» در دستور کار رهبران قرار گرفت و پس از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۸۰ سیاست خارجی ترکیه تابعی از سیاست خارجی بلوک غرب بود. ارتش ترکیه نیز حفاظت از اصول کمالیسم را بر عهده داشت و به همین سبب با دخالت در عرصه سیاست کودتاهای ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ را رهبری نمود و در ۱۹۹۷ نیز شبه کودتایی علیه اربکان، نخست‌وزیر وقت و رهبر رفاه انجام داد. دخالت ارتش در عرصه سیاسی جهت حفاظت از اصول کمالیسم به حدی بود که از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۸۷، جمعاً به مدت ۲۵ سال و ۹ ماه و ۱۸ روز نقش حکومتی و حضوری تأثیرگذار در عرصه سیاسی داشته است (آقایی و عقدایی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

اندیشه عثمانی‌گری در دوران جمهوری ترکیه در دهه سوم جمهوری ترکیه مطرح شده بود. در دوران تأسیس شده، روشنفکران ترک با قرارگرفته در فضای برآمده از اقدامات آتاتورک، دوران عثمانی را یادآور ناکارآمدی دستگاه سلطنت، نهاد خلافت و در نتیجه عصر جمود فکری و عقب‌ماندگی می‌دانستند و آن را نفی می‌کردند. از این تلقی در اوایل جمهوریت با نام «رد میراث» یاد شده است؛ اما از دهه ۳۰ به بعد، بازگشت و اقرار به میراث عثمانی و ضرورت تداوم آن جایگزین رد میراث شد. در این دوران، «عثمانی‌گری» در جامعه ترکیه مطرح شد؛ اما سلطه ارزش‌های غربی و نفی شرق‌گرایی از سوی حاکمان لائیک ترکیه امکان ظهور و بروز به آن نمی‌داد تا آنکه در دهه ۶۰ و در دوران نخست‌وزیری ده‌ساله «عدنان مندرس» شرایط برای بروز این اندیشه و اقدام اسلام‌گرایانه نسبت به دهه‌های قبل متعادل‌تر می‌شود. در دوران «تورگوت اوزال» این اندیشه قوت بیشتری می‌گیرد. نگارش آثاری در باب توجه به میراث عثمانی فزونی می‌گیرد و روشنفکرانی مانند «اسماعیل جم» با نگارش کتاب «تاریخ عقب‌ماندگی ترکیه» «نیازی برکس» با نگارش دو کتاب «غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و انقلاب‌های اجتماعی» و «دین و روشنفکران

عثمانی تا روزگار ما» و «کمال کوچاک» با کتاب «از عثمانی به جمهوریت، عوامل مؤثر بر درک تاریخی» سعی در طرح دوباره ضرورت توجه به میراث عثمانی می‌کنند (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۶۱). در عرصه سیاسی توجه جدی به عثمانی‌گرایی با به قدرت رسیدن تورگوت اوزال رخ می‌دهد. تورگوت اوزال از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ نخست‌وزیر ترکیه شد وی که عضو حزب مام میهن بود، از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ نیز پست ریاست جمهوری را بر عهده داشت. در این دوره ترکیه تلاش می‌کند با واقعیت‌های عوامل محیطی کنار آمده و عوامل جامعه را بر مبنای این واقعیت‌ها سامان‌دهی کند. اوزال با سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خود موجب شد زمینه تضعیف دولت‌گرایی به‌جامانده از دوران کمالیسم و در مقابل آن رشد جامعه مدنی و بخش خصوصی فراهم شود (گوهری مقدم، مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۹). تورگوت اوزال با آنکه اساساً یک غربگرا بود، با اسلام‌گرایان نیز تعامل داشت. وی از نظر سیاسی رویکرد بردبارانه‌ای در قبال اسلام‌گرایی داشت و با کاهش کنترل دولت و آزادسازی فضای اقتصادی کشور زمینه مناسبی را برای رشد طیفی از کارآفرینان و سرمایه‌داران اسلام‌گرا ایجاد کرد. رشد اقتصادی اسلام‌گرایان سبب شد تا در فعالیت‌های سازمانی با دست بازتر عمل کنند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۵۰) با وجود این غرب‌گرایی کمالیسم تأثیری جدی بر مفهوم عثمانی‌گرایی گذاشت و سبب باز تعریف این مفهوم در دهه ۹۰ در دوران حاکمیت تورگوت اوزال شد. بر این اساس عناصر عثمانی‌گرایی در دوران اوزال که با دوران تنظیمات و شروع حرکت غرب‌گرایی مشترک بود، موارد ذیل را شامل شدند:

۱. شکل‌دهی ساختار جدید دولت منطبق با شرایط بین‌المللی؛ ۲. کنترل تأثیر جریان‌ات ملی‌گرا با تلاش برای شکل‌دهی هویتی سیاسی و فرهنگی جدید؛ ۳. هماهنگ ساختن ارزش‌های غربی با ارزش‌های سنتی؛ ۴. انطباق با اروپا از طریق عضویت در اتحادیه اروپا؛ ۵. راهبرد هماهنگ با قدرت برتر انگلستان و ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت پس از جنگ سرد (گوهری مقدم، مددلو، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

۵- جنگ سرد

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ با سقوط اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی نظام دوقطبی و دوران جنگ سرد هستیم و به‌این ترتیب جهان و از جمله خاورمیانه وارد یک پارادایم جدید شدند که از جمله ویژگی‌های آن، پررنگ شدن نظم‌های منطقه‌ای و به تبع آن قدرت‌های منطقه‌ای است (پشننگ، زمردی، ۱۳۹۳: ۴۷۹). هنگامی که صدام در ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد و آن را بیداری مردمی علیه حکومت سعودی نامید، آل سعود برای ایجاد بلوک عربی ضد صدام شامل سوریه و مصر تلاش کرد و از آمریکا و دیگر نیروهای خارجی برای بازگرداندن وضعیت، دعوت کرد (Gaus, 2011: 173-175). در طول جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، عربستان و ترکیه در یک جبهه ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا علیه صدام حسین در عراق قرار داشتند و عربستان از طریق پرداخت وام‌هایی به ترکیه کمک مالی کرد تا بتواند بر پیامدهای بد جنگ بر اقتصاد ترکیه، غلبه کند. این روابط در اواخر دهه ۱۹۹۰ به دلیل وخامت روابط ترکیه و سوریه در نتیجه حمایت سوریه از حزب کارگر کردستان (پ.ک.ک) و اختلاف نظر در مورد استفاده از رودخانه فرات به سردی گرائید. عربستان همچنین، علیه درخواست ترکیه برای اخذ وام از بانک جهانی برای تأمین اعتبار ساخت سد‌هایی بر روی رودخانه فرات که از ترکیه به سوریه می‌رود، لابی کرد. باین حال

این فعالیت‌ها بعداً متوقف شدند و سرمایه‌گذاران سعودی در دهه ۱۹۹۰ وقتی دولت‌های جدید سکولار در ترکیه به قدرت رسیدند و جهت‌گیری سیاست خارجی خود را تغییر دادند، سهام خود را در این بانک‌ها فروختند (Ellithy, 2015: 12).

در قرن بیستم روابط چندانی بین جمهوری تازه تأسیس ترکیه و کشور نوبنیاد عربستان وجود نداشت، به طوری که ملک فیصل در سال ۱۹۹۶ جزو معدود رهبران سعودی بود که از ترکیه آن‌هم عمدتاً برای شرکت در یک نشست بین‌المللی دیدار کرد. کمالیست‌های غرب‌گرا اعتقاد چندانی به درگیر نمودن سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه نداشتند. میراث دیروز عثمانی برای سیاستمداران پیرو مکتب آتاتورک چندان دارای اهمیت نبود و اولویت اصلی، نزدیکی به اروپا و سیاست‌های آمریکا در طول جنگ سرد بود. از سوی دیگر ترکیه نیز از لحاظ اقتصادی و ثبات سیاسی اوضاع چندان مناسبی نداشت. تا اینکه به‌واسطه رشد اقتصادی و ثبات نسبی سیاسی که در دوره تورگت اوزال و به‌تبع آن یافتن مقصدی برای کالاهای ترک و همچنین تأمین انرژی رو به سوی کشورهای عربی خصوصاً عربستان آورد. از این‌رو اوزال در سال ۱۹۸۵ یعنی یک سال بعد از سفر دیپلماتیک ولیعهد وقت سعودی عبدالله بن عبدالعزیز به ترکیه، به ریاض سفر کرد. نقطه عطف دیگر در روابط فی‌مابین، مشارکت ترکیه در جنگ اول خلیج فارس است، عربستان در آن هنگام دو میلیارد و دویست میلیون دلار بابت ضرر اقتصادی ترکیه از مشارکت ضد صدام در آن ائتلاف بین‌المللی به این کشور کمک کرد. در سال ۱۹۹۳ نیز سلیمان دمیرل از عربستان بازدید کرد (Ataman, 2012).

۶- پسا جنگ سرد

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی همچنین فرصت‌ها و امکاناتی را برای رفتار تجاوزکارانه از سوی کشورهای محلی ایجاد کرده است (ای لیک، مورگان، ۱۳۸۱: ۱۷۰). در همین زمینه باری بوزان معتقد است، از زمان استعمارزدایی، سطح امنیت منطقه‌ای و استقلال، نمود بیشتری در سیاست بین‌الملل یافته و پایان جنگ سرد هم این روند را تشدید کرده است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۷). در چنین فضایی شاهد حمله برق‌آسای ارتش عراق به کویت و اشغال این کشور و سپس لشکرکشی به سوی عربستان سعودی هستیم که این قدرت‌طلبی صدام در نهایت با حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده به شکست انجامید و در ادامه، عراق تحت تحریم‌های شدید و فلج‌کننده بین‌المللی قرار گرفت. سرانجام حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳ عملاً باعث شد تا عراق از صحنه بازی قدرت در خاورمیانه حذف شود. در این میان هم‌زمان شاهد هستیم که دولت ترکیه با سیاست‌های اصلاحی تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور ترکیه، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه در قضیه بحران عراق، پس از هفت دهه بی‌علاقگی به حضور در خاورمیانه، اندک‌اندک خواهان نقش‌آفرینی در این منطقه می‌شود (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۵). در دهه بعد و با پیروزی حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و درپیش‌گرفتن سیاست خارجی جدیدی با مدیریت احمد داود اوغلو شاهد حضور رسمی و جدی‌تر ترکیه در خاورمیانه هستیم؛ امری که بسیاری از تحلیلگران از آن با عنوان «نئوعثمانیسم» یاد می‌کنند. در این زمینه داود اوغلومی گوید: «ترکیه با

یکپارچگی عمق تاریخ و جغرافیای خود با طراحی راهبردی واقع‌بینانه، این امکان را فراهم خواهد کرد» (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۲۶).

پایان جنگ سرد و افزایش حوزه مانور بازیگران منطقه‌ای به واسطه جهت‌گیری غرب‌گرایانه کمالیست‌ها کمک چندانی به گسترش روابط آنکارا-ریاض نکرد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به نخست‌وزیری اردوغان و اتخاذ سیاست خارجی جدید مبتنی بر عمق استراتژیک، ایفای نقش پل و حضور و نفوذ بیشتر در مناطق پیرامونی از جمله خاورمیانه، رابطه با قدرت‌های منطقه‌ای همچون عربستان جایگاه خاصی در سیاست خارجی ترکیه یافت. این روابط دوره اوزال، با بهبود چشمگیر اوضاع اقتصادی ترکیه و صادرات کالاهای ترک در منطقه خصوصاً کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیشتر قابل درک است. بازدیدهای دوطرفه پادشاه عربستان از آنکارا و گل و اردوغان از ریاض در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ گویای جدی‌تر شدن روابط دو کشور است (گوهری مقدم، مددلو، ۱۳۹۵: ۲۵۴).

وقوع انقلاب‌های عربی و به ویژه بحران سوریه نقشی اساسی در نزدیک‌تر شدن آنکارا و ریاض ایفانمود. سوریه، نقطه اتصال ترکیه و عربستان در موازنه منطقه‌ای است. هردو، سوریه را دروازه ورود به عراق قلمداد کرده‌اند. لذا فشار بیش از اندازه به دمشق را می‌توان مقدمه‌ای برای در تنگنا قرار دادن عراق از سوی ترکیه و عربستان برآورد نمود. از سوی دیگر بحران سوریه، سیاست حزب عدالت و توسعه را که در معادلات گذشته منطقه سعی داشت وراى فرقه‌گرایی و دامن زدن به شیعه-سنی حرکت کند؛ دچار خدشه کرد. می‌توان گفت ترکیه در رفتار با دولت بشار اسد و نوری مالکی به نوعی سیاست فرقه‌گرایانه را برای کسب محبوبیت در میان افکار عمومی جهان عرب دنبال می‌کند. این مسئله به نزدیک‌تر شدن مواضع ریاض به آنکارا کمک کرده است؛ بنابراین عربستان و ترکیه در موضوع سوریه و عراق خود را در یک اردوگاه می‌بینند. گرچه تفاوت‌هایی نیز میان دو کشور وجود دارد (Taspinar, 2012). سوریه نقشی کلیدی در تغییر موازنه قدرت به نفع محور مقاومت ایفا کرد (معدن نژاد، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

۷- ترکیه و عربستان در دوره حزب عدالت و توسعه

بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه^۱ و کسب قدرت در سال ۲۰۰۲، روابط ریاض و آنکارا دچار تحول گردید. حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان، اولویت بالایی به ایجاد روابط مستحکم‌تر با همسایگان عرب و مسلمان خود دادند. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و در نتیجه تغییر در موازنه قدرت در منطقه، ترکیه و عربستان سعودی را به هم نزدیک کرد. هر دو نگران سقوط عراق به دست رقیب مشترک خود یعنی ایران بودند که به دلیل حمله به آن نفوذ نظامی و سیاسی افزایش یافت. آن‌ها همچنین می‌خواستند نفوذ ایران را در سوریه و لبنان مهار کنند. در نتیجه این روابط نزدیک، در اوت ۲۰۰۶، ملک عبدالله اولین رهبر سعودی شد که از سال ۱۹۶۶ به ترکیه سفر کرد و سفر دیگری را در سال بعد انجام داد. در عوض، اردوغان، نخست‌وزیر وقت، از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ چهار بار به عربستان سعودی سفر کرد. تماس‌های دیپلماتیک در سطح بالا باعث افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری

^۱ APK

شدند و بازرگانان سعودی که پس از ۱۱ سپتامبر احساس ناخوشایندی از حضور در ایالات متحده و اروپا داشتند، ترکیه را به‌عنوان مقصدی جذاب دیدند.

ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی، از ۶ آگوست تا ۸ اوت ۲۰۰۶ به مدت ۳ روز به آنکارا سفر کرد تا پنجمین مقصد خارجی وی پس از رسیدن به تاج و تخت در سال ۲۰۰۵ به کشورهای چین، هند، پاکستان و مالزی باشد. این دیدار نخستین سفر رسمی پادشاه سعودی از زمان تأسیس پادشاهی در سال ۱۹۳۲ و فارغ از سفر پادشاه سعودی فیصل به استانبول در سال ۱۹۶۶ در نظر گرفته می‌شود. در طول این سفر، ملک عبدالله، پادشاه سعودی شش پیمان دوجانبه در مورد وظایف، تجارت و حمل و نقل، یادداشت تفاهم، مربوط به رایزنی‌های سیاسی دوجانبه بین وزارتخانه‌های خارجه دو کشور را امضا کرد. ملک عبدالله در سفر خود به آنکارا اعلام کرد: «پیوندهایی که کشور دوست و برادر ما، ترکیه را به ما متصل می‌کند، معمولی نیست بلکه معنوی است که مبتنی بر عقاید مشترک است، به همین دلیل هرگونه محاسبه منافع مالی مختلف در یکدیگر به لحاظ ارزشمندتر کردن روابط ما بی‌فایده است. همچنین، هرگونه خسارت مالی که به یکدیگر وارد می‌کنیم، نمی‌تواند روابط ما را تضعیف کند». همچنین سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، در این بازدید اظهار داشت: «فصل جدیدی بین دو کشور گشوده خواهد شد». (Ellithy, 2015: 61-62)

پس از حمله اسرائیل به غزه در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، در ۴ ژانویه ۲۰۰۹، اردوغان، نخست‌وزیر، ترکیه نخستین سفر خود را به عربستان سعودی به‌عنوان بخشی از سفر خود به مصر، سوریه و اردن به انجام رساند. ترکیه در تلاش بود تا از طریق ایالات متحده و کشورهای عربی میانجی‌گری کند تا آتش‌بس برقرار شود وی همچنین از اتاق بازرگانی و صنعت جده بازدید کرد و در آنجا جلسه‌ای را میان بازرگانان ترک و سعودی، شهر علم و فناوری ملک عبدالعزیز^۱، دانشگاه «ملک سعود»^۲ برگزار کرد و از برخی کارخانه‌های نظامی سعودی نیز دیدار کرد.^۳ در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۰، اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، سفر دیگری به عربستان سعودی کرد که بازرگانان ترک وی را همراهی کردند. در طول این سفر جایزه بین‌المللی ملک فیصل به خاطر خدمت به اسلام به وی اهدا شد، جوایزی که رسانه‌های عربی اعلام کردند که این جایزه به دلیل موضع‌گیری وی در مجمع اقتصادی داووس علیه شیمون پرز، رئیس‌جمهور اسرائیل و منتقد شدید او در مورد عملیات خشونت‌آمیز اسرائیل در غزه به وی داده شد. وی به دلیل مشارکت در مسائل اسلامی، دکترای افتخاری را از دانشگاه ام‌القراء دریافت کرد و در آنجا سخنرانی خود را در مورد مسئله فلسطین ایراد کرد و از دستاوردهای پادشاه سعودی و سیاست خارجی عربستان قدردانی کرد. در مارس ۲۰۱۱، اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، از مجمع اقتصادی جده بازدید کرد و در آنجا یکی از سخنرانان اصلی بود. احمد داود اغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، در ۲ ژانویه ۲۰۱۱ در سطح وزرای امور خارجه، از ریاض بازدید کرد و در آنجا با ملک عبدالله در مورد آشتی بین فتح و حماس، روند صلح و سیاست اسرائیل صحبت کرد و به دنبال آن

¹ "Turkish President Meets Businessmen in Jeddah", February 2009: <http://www.spa.gov.sa/details.php?id=632954>

² "Turkish President Visits King Abdullah's City for Science and Technology", February 2009: <http://www.spa.gov.sa/details.php?id=632613>

³ Turkish President Visits King Saud University", February 2009: <http://www.spa.gov.sa/details.php?id=632611>

⁴ FNSS company in Saudi Arabia: <http://www.bayt.com/en/company/fnss-middle-east-llc-1511184/>

سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۱ به آنکارا سفر کرد و در این سفر دربارهٔ کناره‌گیری دولت فؤاد السانیورا در لبنان و تهدیدهای تجدید برخوردارها در داخل لبنان صحبت کرد (Ellithy, 2015: 67-68).

۸- آغاز تیرگی در روابط ترکیه و عربستان

روابط ریاض- آنکارا از زمان تأسیس جمهوری ترکیه و همچنین شکل‌گیری پادشاهی عربستان در ۱۹۳۲ تا ۲۰۱۱ دارای فراز و نشیب بوده است؛ اما این فراز و نشیب هیچ‌گاه به معنای تقابل نبوده است. با شروع تحولات و قیام‌های مردمی در خاورمیانه و در کشورهای عربی و سرنگونی دولت‌ها در تونس، مصر و لیبی، این روابط به شدت دچار چرخش شد. نگاه دو کشور به بحران متفاوت بوده است و واکنش‌های متفاوتی نسبت به این قیام‌ها از خود نشان دادند. اردوغان به‌عنوان یک طرفدار اسلام سیاسی، از انقلاب و دولت‌های جدیدی که آن‌ها به ثمر رساندند استقبال کرد؛ اما دولت عربستان، این قیام‌ها را بی‌ثبات کننده دانست. این اختلاف زمانی به اوج رسید که در سال ۲۰۱۲ محمدمرسی که رابطه و وابستگی نزدیکی با اخوان المسلمین داشت، در اولین انتخابات پس از حسنی مبارک مصر پیروز شد. اردوغان از قدرت گرفتن مرسی و اخوان المسلمین حمایت کرد که این اقدام با مخالفت عربستان و دیگر کشورهای خلیج مانند امارات متحده عربی همراه شد. این کشورها سابقه دشمنی نسبت به فعالیت‌های اخوان المسلمین در سراسر جهان عرب داشتند و نگران بودند که این پیروزی‌ها باعث تحریک جنبش در کشورهای خودشان شود. اختلاف میان ترکیه و عربستان، پس از یک کودتای نظامی در سال ۲۰۱۳ که مرسی را برکنار کرد، شدت گرفت. این روابط در سال ۲۰۱۴ ضربه دیگری متحمل گردید هنگامی که عربستان سعودی فعالانه پیشنهاد ترکیه برای عضویت غیر دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد را تضعیف و تخریب کرد. عربستان و ترکیه در رابطه با بحران قطر در ژوئن ۲۰۱۷ خود را در کنار هم قراردادند. عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی و مصر تمام روابط خود را با قطر قطع کردند و تلاش کردند محاصره اقتصادی را در مورد این کشور بیش از حمایت اخیر از اخوان المسلمین و سایر گروه‌های اسلامی اعمال کنند. آن‌ها همچنین از امتناع قطر برای خاتمه روابط خود با ایران ناراحت بودند. ترکیه با گسترش تعامل خود با قطر، ارائه کمک‌های اقتصادی و اعزام نیروهای بیشتر به پایگاه نظامی کوچک خود در آن کشور، واکنش نشان داد. درواقع، ارسال محموله‌های غذایی ترکیه به قطر نقش مهمی در توانایی آن در مقاومت در برابر محاصره داشت.^۱

۹- بحران سوریه و روابط ترکیه و عربستان سعودی از همراهی تا رقابت

در تحلیل رویکرد ترکیه نسبت به بحران سوریه دو مقطع مهم زمانی را باید در نظر گرفت. دوره اول از آغاز بحران (۲۰۱۱-۲۰۱۶) را شامل می‌شود که در طی این سال‌ها ترکیه در تلاش برای تغییر رژیم در سوریه بدون مداخله

^۱ <https://theconversation.com/how-turkey-and-saudi-arabia-became-frenemies-and-why-the-khashoggi-case-could-change-that-105021>

نظامی بود و دیگری از آگوست ۲۰۱۶ که مداخله مستقیم نظامی ترکیه با هدف کنترل فعالیت مبارزان وابسته به پ.ک.ک آغاز شد (ببری، ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۵۷). ترکیه از ابتدای شروع بحران در سوریه تلاش کرد تا با پشتیبانی و حمایت از نیروهای مخالف بشار اسد، زمینه را برای سقوط نظام بشار اسد در سوریه فراهم کند. ترکیه تمام توان لجستیکی و حمایتی خود را در حوزه‌های نظامی، جغرافیایی، سیاسی، مالی به کار بست تا با استفاده از مرزهای زمینی وسیعی که با سوریه دارد، اوضاع را به ضرر بشار اسد و نیروهای دولتی سوریه رقم بزند (خلیلی نژاد کشکوئی، دهشیار، ۱۳۹۶: ۱۱۷). گرچه در ابتدای روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه روابط این کشور به سرعت تا مرحله همگرایی پیش رفت اما با همان شتاب دستخوش عقب‌گرد شد و به سمت تعارض، تنش تقابل همه‌جانبه سوق یافت (دانش نیا، هاشمی، ۱۳۹۴: ۶۵).

موضع ترکیه در قبال این تحولات داخلی در سوریه در ابتدا توصیه محور و با هدف انجام اصلاحات سیاسی دموکراتیک و گفت‌وگو توسط رژیم سوریه بود؛ اما به تدریج با شدت گرفتن بحران و خشونت‌آمیز شدن اعتراضات و کشتار غیرنظامیان توسط رژیم سوریه تندتر شد و به مرحله اولتیماتوم رسید (حاجی مینه، محمدیگی، ۱۳۹۷: ۵۸). عربستان به دلیل فقدان مشروعیت داخلی به شدت از سیاست حفظ وضع موجود حمایت می‌کند. به دنبال بیداری اسلامی، امنیت ملی عربستان در دو حوزه داخلی و منطقه‌ای دچار تلاطم شدید شد. عربستان از یک‌سو با ناآرامی‌ها و اعتراضات داخلی مواجه بود و از سوی دیگر تحولات داخلی کشورهای هم‌پیمان عربستان به نفع این کشور پیش نمی‌رفت، لذا در قبال کشورهای مختلف سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت و در خصوص بحران داخلی سوریه که کشور هم‌پیمان ایران است، اقدام به حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی از مخالفین دولت بشار اسد نمود تا ضمن تضعیف و فروپاشی دولت اسد هم از قدرت منطقه‌ای ایران بکاهد و هم از طرف دیگر بتواند تحولات داخلی خود را کنترل کند (کوهکن، تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۶). با آغاز خیزش‌های عربی در منطقه، مردم سوریه نیز بر خواسته‌های دموکراتیک از طرق غیرنظامی اصرار ورزیدند. دولت بعثی سوریه از همان ابتدای بحران استراتژی خود را روی انجام اصلاحات قرارداد. بشار اسد وضعیت امنیتی اضطراری را برای اولین بار در طول ۴۰ سال اخیر برداشت. این اصلاحات با وجود برگرداندن حقوق شهروندی و هویتی به مردم سوریه توانست شعله‌های اعتراض را خاموش سازد. اعتراضات در سوریه به سبب ورود متغیرهای متعدد داخلی و خارجی عمیق‌تر شد و قدرت سازمانی و نظامی رژیم اسد را به شدت تضعیف ساخت. پاسخ خشن نظامی از سوی دولت دمشق، باعث تقویت نارضایتی و احساسات منفی نسبت به اسد و حامیان وی در داخل و خارج از سوریه گشت؛ اما به تدریج با تداوم بحران سوریه و با مداخله قدرت‌های خارجی جنس و شکل اعتراضات به کلی دگرگون شد. جایگاه ژئواستراتژیک سوریه در معادلات قدرت منطقه‌ای موجب نقش‌آفرینی فعال قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در بحران سوریه گردید. موقعیت جغرافیایی این کشور در منطقه، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای را به وسوسه بر سر ایفای نقش جدی در این کشور برای به دست گرفتن رهبری منطقه واداشته است (ببری، ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). ناآرامی‌های سوریه به‌طور کلی روابط فی‌مابین را تغییر داد و روابط این دو کشور را وارد مرحله منازعه و تنش کرد (Anthony, 2011: 1).

ترکیه به‌عنوان بزرگ‌ترین همسایه سوریه به نحو متفاوتی از دیگر کشورهای منطقه عمل کرده است. درحالی‌که سوریه یک عنصر استراتژیک در مناسبات خارجی دولت اردوغان در راستای بازگشت ترکیه به جهان عرب به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بوده است، آنکارا سرمایه‌گذاری‌های متعددی را در روابط دوجانبه با سوریه انجام داده است و حتی به‌عنوان میانجی میان سوریه و اسرائیل عمل کرده است (حیدری، رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۵۳). بازی قدرت کشورهای بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و رقابت‌های پنهان سیاسی و تاریخی میان آن‌ها، علاوه بر هدایت بحران سوریه به صدر دستور کار بین‌المللی، شدت و تطویل آن را تحت تأثیر قرار داده است. بر اساس مطالعات برچر تعداد بازیگران داخلی و خارجی یکی از عوامل اصلی طولانی شدن بحران‌ها هست. از دید وی اهمیت ژئواستراتژیک بحران، تعداد بازیگران، میزان مداخله قدرت‌های بزرگ و عدم تجانس طرف‌های درگیر از شاخص‌های اصلی شدت بحران می‌باشند (برچر، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۲). در واقع با افزایش تعداد بازیگران عدم تجانس بازیگران بیشتر شده و از طرف دیگر شدت و میزان توسل به خشونت نیز افزایش خواهد یافت؛ زیرا تعداد زیاد بازیگران احتمال حصول نتیجه جمعی رضایت‌بخش را کاهش خواهد داد (بیری، ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۵۵). مهم‌ترین چالش ناشی از فرسایشی شدن بحران سوریه برای ترکیه، ظهور بازیگران غیردولتی به‌ویژه کردهای سوریه در قامت بازیگری تأثیرگذار در تحولات داخلی سوریه و در همسایگی مرزی ترکیه بوده است. ظهور و پیشروی کردهای پ.ی.د و ی.پ.گ در شمال سوریه، بسیاری از محاسبات استراتژیک ترک‌ها در سوریه و عراق را برهم زد و فضای رفتار امنیتی آن‌ها در این کشورها را بیش‌ازپیش فراهم ساخت (گل محمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۸). عربستان سعودی با توجه به رسالتی که برای خود به‌عنوان رهبر جهان اسلام تعریف کرده بود و همچنین برای تداوم و گسترش نفوذ خود در منطقه، واکنش‌های جدی در قبال تحولات خاورمیانه بروز داد. این کشور که تا پیش‌ازاین به اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه معروف بود، پس از بروز تحولات از بیم اینکه از یک‌طرف پایه‌های سلطنت سستی آل سعود متزلزل شود و از طرف دیگر، از قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن کاسته شود، به‌کارگیری سیاست تهاجمی را در دستور کار خود قرارداد. عملکرد و رفتار سیاسی عربستان در قبال تحولات کشورهای مختلف و متناسب با منافع این کشور متفاوت است (جاودانی‌مقدم، حریرفروش، ۱۳۹۷: ۵۲).

عربستان به دنبال کسب نهایت منفعت از گذار سیاسی در سوریه است. منافع ریاض و آنکارا در سوریه دارای هم‌پوشانی نیز بوده است. عربستان به دنبال گسترش نقش‌آفرینی و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه و ترکیه گسترش نفوذ در خاورمیانه و اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال کرده است. ترکیه و عربستان سعودی برای افزایش نفوذ در منطقه خاورمیانه، منافع خود را در به قدرت رساندن دولتی دست‌نشانده در سوریه دیده و می‌بینند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۱). رفتار ترکیه و عربستان در ابتدا و انتهای بحران کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده است. هرچه بحران به روزهای پایانی خود نزدیک‌تر می‌شد تعارض منافع بازیگران بیشتر نمایان می‌شد. ترکیه نگران تهدید امنیت و ثبات خود بوده و بنابراین تمایل به مداخله در بحران سوریه دارد. عربستان سعودی نیز بیشتر به دنبال رسیدن به اهداف خود در سوریه است؛ و با بحران‌سازی در سایر مناطق، بحران‌های داخلی خود را به تعویق می‌اندازد. ریاض به دلیل نداشتن مرز مشترک با سوریه، خیلی نگران ورود آوارگان سوری با سرایت درگیری‌ها به داخل مرزها و تهدید امنیت ملی خود نیست؛ بنابراین تمام تلاش خود را برای برکناری بشار اسد و برقراری

حکومت مورد نظر خود کرده است؛ اما ترکیه به علت داشتن مرز مشترک با سوریه در کانون بحران قرار می‌گیرد؛ بنابراین ترکیه خواستار حل سریع بحران است اما عربستان به دلیل نداشتن مشکلات مشابه عجله‌ای در اتمام بحران ندارد و به بحران سوریه بیشتر از منظر ایدئولوژیک می‌نگرد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۸۱). سیاست ترکیه و عربستان ۲۰۱۱ در مورد سوریه در تضاد و مخالفت با سیاست رسمی ایران بوده است؛ برخلاف ایران که پرچمدار جبهه شیعی بوده است، عربستان و ترکیه هر یک به نحوی مدعی رهبری جریان اهل سنت در منطقه و مقابله با گسترش نفوذ شیعیان هستند (پشنگ، زمردی، ۱۳۹۳: ۴۹۲).

۱۰- نئوعثمانیسم و تأثیر آن بر روابط ترکیه و عربستان

در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه پیشرفت‌های مهمی در روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه حاصل شده است. گرچه ترکیه در گذشته حضور فعالانه‌ای در سیاست خاورمیانه پس از جنگ خلیج فارس داشت اما رویکرد این کشور در دهه اول هزاره جدید میلادی به کلی دگرگون شد. حزب عدالت و توسعه به طرز چشمگیری به امنیت زایی در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه اقدام کرد و روابط خود را با کشورهای هم‌جوار بهبود بخشید. مهم‌ترین نماد امنیت زایی در سیاست خارجی ترکیه در جهت‌گیری‌های آنکارا در قبال سوریه و عراق به‌وضوح مشاهده می‌شود (دانش نیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۰). سیاست خارجی ترکیه در حال تحرک در حوزه ژئوپلیتیکی خود است و این کشور برای تبدیل شدن به قطبی‌ای در جهان تک‌قطبی آینده تلاش می‌کند (نیاکویی، بهمنش، ۱۳۹۳: ۸۲). بر اساس سیاست جدید نئوعثمانی‌گرایی، ترکیه اقدام به بازتعریف حدود ۲۰۰۰ نقش خود با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی اش در خاورمیانه می‌پردازد. ترکیه بر نقش استراتژیک خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در چهارراه بسیاری از فرهنگ‌ها و منافع ژئوپلیتیکی تأکید کرده است. بهبود روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه و آسیا و به‌ویژه عربستان سعودی در این دوره، در نتیجه سیاست‌های حزب عدالت و توسعه بوده است. روابط آنکارا-ریاض بر این اساس و در چارچوب راهبرد نئوعثمانی‌گرایی متأثر از دو سیاست عمده در سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته است. دو سیاست مهم در سیاست خارجی ترکیه عبارت‌اند از «عمق استراتژیک» و «سیاست صفر کردن مسائل یا کاهش تنش با همسایگان» که چراغ راهنمای سیاست خارجی این کشور بوده است.

۱۱- نتیجه‌گیری

در تبیین روابط ترکیه و عربستان در خصوص بحران سوریه می‌توان از نظریه سازه‌انگاری بهره گرفت. با توجه به نظریه سازه‌انگاری دولت‌ها بر اساس هنجارها، فرهنگ، انگاره‌ها و هویت و پیشینه تاریخی خود دست به اقدام و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی خود می‌زنند. ترکیه و عربستان هر دو در جایگاه و نقش قدرت منطقه‌ای ظاهر شده‌اند. سیاست خارجی ترکیه با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ دچار تحول اساسی گردید که ریشه در نظریات احمد داود اغلو، وزیر امور خارجه، ترکیه دارد. دو سیاست عمده در سیاست

خارجی ترکیه مورد پیگیری قرار گرفت اول سیاست «عمق استراتژیک» و دوم «صفر کردن مسائل با همسایگان». با شروع قیام‌های عربی و اعتراضات داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در سوریه به اوج خود رسید و وارد فاز نظامی شد. آنکارا و ریاض از ۲۰۱۱ با مداخله در سوریه قصد افزایش نفوذ منطقه‌ای خود را داشتند. ترکیه و عربستان درصدد گسترش نفوذ منطقه‌ای و حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و شمال آفریقا (که در دوره عثمانی بخشی از قلمرو سرزمینی این امپراتوری بوده است) برآمده‌اند.

حضور ترکیه در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش این فرصت را به ترکیه داد تا اهداف سیاست خارجی خود را در صحنه عملیاتی ترکیه پیگیری نماید. این محیط عملیاتی به دلیل حضور و همچنین تعدد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه را برای بروز تعارض در اهداف و منافع این بازیگران فراهم کرد. موضع ترکیه در زمان حضور داعش در سوریه با رژیم سوریه و شخص بشار اسد متفاوت و دوگانه بوده است. دولت ترکیه با توجه به سیاست نو عثمانی‌گری که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در منطقه و به‌طور مشخص با بحران سوریه در پیش گرفته درصدد گسترش نفوذ هرچه بیشتر خود در منطقه هست. از همان روزهای نخست شروع اعتراضات مخالفان حکومت سوریه دولت ترکیه حمایت از اپوزیسیون سوریه را آغاز کرد و ضمن ترغیب دولت سوریه به انجام اصلاحات در اغلب موارد موضع‌گیری‌های نسبتاً تندی در برابر برخورد با مخالفان اتخاذ کرد. در نتیجه زمینه برای مداخله و ورود نظامی ترکیه به بحران سوریه به دلیل به بن‌بست رسیدن استراتژی‌ها و اهداف بازیگران حاضر در سوریه طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ فراهم شد و این مداخله نظامی صورت گرفت. ترکیه طی این سال‌ها هم‌زمان سه راهبرد خارج کردن اسد از قدرت با تسلیح مخالفان، کمک به قدرت‌گیری اخوان المسلمین و جلوگیری از شکل‌گیری دولت خودمختار کردی در شمال شرقی سوریه را دنبال می‌کرد که هر سه این راهبردها با شکست کامل مواجه شدند در نتیجه موقعیت اسد در سوریه نسبت به گذشته بیش از گذشته تثبیت شد. جریان اخوان المسلمین نیز به خاطر اوج‌گیری داعش و النصره به‌طور کل از فضای سیاسی و نظامی سوریه ناپدید شد و از طرف دیگر ترک‌ها نظاره‌گر قدرت‌گیری فزاینده کردها شدند. حاصل این اتفاقات، این جمع‌بندی را در حزب عدالت و توسعه ایجاد کرد که راهی جز مداخله و حضور مستقیم نظامی برای عملیاتی کردن راهبردها وجود ندارد. با همه اقداماتی که ترکیه از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه انجام داده است موفق نشد اصول و اهداف و راهبردهایی را که در سیاست خارجی خود تعریف کرده بود محقق نماید. جمهوری اسلامی با توجه به روابط حسنه‌ای که با ترکیه و به‌طور خاص با سوریه و شخص بشار اسد داشته است باعث برانگیختن حس رقابت و تشدید رقابت با ریاض به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای که درصدد گسترش نفوذ خود در منطقه برآمده است شده است. در نتیجه موجب شکل‌گیری رفتار متفاوت بازیگران نسبت به یکدیگر شد. رفتار ترکیه و عربستان در ابتدا و انتهای بحران کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده است. هرچه بحران به روزهای پایانی خود نزدیک‌تر می‌شد تعارض منافع بازیگران بیشتر نمایان می‌شد. ترکیه نگران تهدید امنیت و ثبات خود بوده و بنابراین تمایل به مداخله دارد. عربستان سعودی نیز بیشتر به دنبال رسیدن به اهداف خود در منطقه که کاهش نفوذ ایران در منطقه و به‌طور خاص در سوریه است؛ و با بحران‌سازی در سایر مناطق، بحران‌های داخلی خود را به تعویق می‌اندازد. ریاض به دلیل نداشتن مرز مشترک با سوریه، خیلی نگران ورود آوارگان سوری با سرایت درگیری‌ها به داخل مرزها و تهدید امنیت ملی خود نیست؛

بنابراین تمام تلاش خود را برای برکناری بشار اسد و برقراری حکومت موردنظر خود کرده است؛ اما ترکیه به علت داشتن مرز مشترک با سوریه در کانون بحران قرار می‌گیرد؛ بنابراین ترکیه خواستار حل سریع بحران است اما عربستان به بحران سوریه بیشتر از منظر ایدئولوژیک می‌نگرد.

منابع

- اسمیت، استیو، (۱۳۸۳)، رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌نگاری در نظریه‌های بین‌الملل، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- امیدوی، علی، رضایی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره ۳.
- ای لیک، دیوید. مورگان، پاتریک ام (۱۳۸۱)، «نظم‌های منطقه‌ای، امنیت‌سازی در جهانی نوین»، ترجمه: سید جلال دهقانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آجرلو، محمد جعفر. محمودی، رامز، (۱۳۹۲)، «تأثیر ژئوپلیتیک ترکیه بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۵، شماره ۲۱.
- آقایی، سیدداود. عقدایی، سیدهدایت‌الله، (۱۳۹۱)، «تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش رو»، فصلنامه سیاست، شماره ۴، دوره ۴۲، زمستان.
- ببری، نیکنام، ابراهیمی، شهروز، (۱۳۹۷)، «بحران سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای ترکیه»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲، شماره‌پیاپی ۲۸.
- بخشی، احمد، (۱۳۸۸)، «بررسی تاریخی حضور ترکیه در قاره آفریقا (با تأکید بر ده سال اخیر)»، فصلنامه مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان، شماره ۲۰.
- برچر، مایکل. (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدر علی بلوچی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم، جوانپور، عزیز، (۱۳۸۸)، «جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌ها و چالش‌های الگوی نوین دولت»، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. ویور، الی، (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پشنگ، اردشیر، زمردی، زهرا، (۱۳۹۳)، «بررسی تحولات سیاسی عراق در پرتو سیاست خارجی ایران ترکیه و عربستان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۳ ص ۴۷۷-۴۹۹.
- جاودانی‌مقدم، مهدی. حریرفروش، حامد، (۱۳۹۷)، «واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه»، فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست سال ۵، شماره ۱۵.
- چگنی‌زاده، غلامعلی. خوش‌اندام، بهزاد، (۱۳۸۹)، «تعادل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، راهبرد، تابستان، شماره ۵۵.

- حاجی مینه، رحمت، محمد بیگی، مریم، (۱۳۹۷)، «رویکرد احزاب پارلمانی ترکیه در قبال بحران سوریه ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷»، فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال ۴، شماره ۱۳.
- حیدری، محمدعلی، رهنورد، حمید، (۱۳۹۰)، «نو عثمانی گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه (با تکیه بر تحولات بهار عربی)»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال ۲، شماره ۲.
- خلیلی نژاد کشکونی، روح‌الله، دهشیار، حسین، (۱۳۹۶)، «بحران سوریه و امنیت ملی ترکیه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۲.
- دانش نیا، فرهاد، نظر پور، داود، سلیمی، آرمان، (۱۳۹۴)، «فهم سیاست خارجی ترکیه در پرتو دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اغلو»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوه ۱، شماره ۱۷.
- دانش نیا، فرهاد، هاشمی، مسعود، (۱۳۹۴)، «تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن ۲۰۰۲-۲۰۱۴»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۶، شماره ۳۹.
- داود اوغلو، احمد، (۱۳۹۱)، «عمق راهبردی؛ موقعیت ترکیه در صحنه بین‌الملل»، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: امیرکبیر.
- دهقانی، رضا، (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی ترکیه در فرایند عثمانی‌گری و نو خلافت اسلامی»، مطالعات سیاسی اجتماعی جهان، دوره ۲، پاییز و زمستان شماره ۲.
- قنبر لو، عبدالله، (۱۳۹۳)، «نقش ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه» مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷ بهار و تابستان. شماره ۱.
- کوهکن، علیرضا. تجری، سعید، (پاییز ۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، شماره ۱۰، شماره پیاپی ۴۰.
- کمپ، جفری. هارکاوی، رابرت، (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه: سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل محمدی، سجاد، سجادپور، سید محمدکاظم، موسوی شفاپی، مسعود، (۱۳۹۵)، «اردوگانسیم و فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۹، شماره ۳ پاییز شماره مسلسل، ۹۵.
- گوهری مقدم، ابوذر، مددلو، رامین، (۱۳۹۵)، «ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، تهران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۵، شماره ۱۷، شماره پیاپی ۴۷.
- معدن نژاد، مهدیه، (۱۳۹۷)، «رفتارشناسی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه در پرتو نظریه موازنه قدرت»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱، شماره ۴۰.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۴)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل*، تهران: قومس.
- نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۳)، «راهبرد امنیتی ایران در مقابل تحركات ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه (۲۰۰۱-۲۰۱۵)»، فصلنامه سیاست جهانی.
- یزدانی، عنایت‌الله، طحانیان زاده، عاطفه، فلاحی، احسان، (۱۳۹۶)، «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۶، شماره ۲۳.

- Adler, E. (1997). Seizing the middle ground: Constructivism in world politics. *European journal of international relations*, 3(3), 319-363.
- Shadid, A. (2011). Turkey calls for Syrian Reforms on order of Shock Therapy. *New York Times*, May, 26, 8.
- Aykan, M. B. (1993). Turkey and the OIC: 1984-1992. *The Turkish Yearbook of International Relations*, (23), 101-131.
- Aras, B. (1998). *Palestinian Israeli Peace Process and Turkey*. Nova Science Pub Incorporated.
- Ataman, M. (2012). Turkish-Saudi Arabian relations during the Arab uprisings: towards a strategic partnership?. *Insight Turkey*, 14(4), 121.
- Cornell, E. (2014). *Turkey in the 21st century: opportunities, challenges, threats*. Routledge.
- Ellithy, A. M. H. (2015). *Turkish-Saudi relations: from a regional perspective in the period from 2003 until 2013* (Master's thesis).
- s.
- Gause, F. G. (2011). Saudi Arabia's regional security strategy. *International politics of the Persian Gulf*, 169-83.
- Griffiths, M., Roach, S. C., & Solomon, M. S. (2008). *Fifty key thinkers in international relations*. Routledge.
10. Hammoura, Joe (2018), "Saudi Arabia & Turkey Contestation of Ideology, History and Interests" MEIRSS (Middle East Institute for Research and Strategic Studies).
- Karimifard, H. (2012). Constructivism, national identity and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Asian Social Science*, 8(2), 239.
- Knutsen, T. L. (2020). *A history of international relations theory*. Manchester University Press.
- Price, R., & Reus-Smit, C. (1998). Dangerous liaisons? Critical international theory and constructivism. *European journal of international relations*, 4(3), 259-294.
- Taşpınar, Ö. (2012). Turkey's strategic vision and Syria. *The Washington Quarterly*, 35(3), 127-140.
- Weise, Zia, (2018) "Erdoğan's Risky Saudi Strategy," *Politico*, October 26, 2018
- Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics. *International organization*, 46(2), 391-425.
- Yuriditsky, L. (2011). Competition between Turkey, Iran, and Saudi Arabia. Retrieved May, 31, 2012.
- <https://theconversation.com/how-turkey-and-saudi-arabia-became-frenemies-and-why-the-khashoggi-case-could-change-that-105021> (accessed December 7, 2020)
- "Turkish President Meets Businessmen in Jeddah", February 2009: <http://www.spa.gov.sa/details.php?id=632954> (accessed December 8, 2020)
- "Turkish President Visits King Abdullah's City for Science and Technology", February 2009: <http://www.spa.gov.sa/details.php?id=632613> (accessed December 10, 2020)
- Turkish President Visits King Saud University", February 2009: <http://www.spa.gov.sa/details.php?id=632611> (accessed December 11, 2020)
- FNSS company in Saudi Arabia: <http://www.bayt.com/en/company/fnss-middle-east-llc-1511184/> (accessed December 16, 2020)
- <https://theconversation.com/how-turkey-and-saudi-arabia-became-frenemies-and-why-the-khashoggi-case-could-change-that-105021> (accessed December 16, 2020)

Explaining the effect of Neo-Ottomanism's orientation on changing the nature of Turkish-Saudi relations from cooperation to conflict In the Syrian crisis (2011-2019)

Mohsen Yousefi¹, Rahmat Haji Mina², Muhammadreza Dehshiri³

Received:2021/03/05

Accepted:2021/07/05

Abstract

Turkish-Saudi relations have fluctuated between rivalry and cooperation since the AKP came to power in 2002 and adopted a new foreign policy known as "neo-Ottomanism." From the beginning of the party's effectiveness and the adoption of a new foreign policy by Ankara and the beginning of the crisis in Syria, the nature of bilateral relations was cooperative. However, as the crisis continued and intensified, Turkey preferred a direct military presence in Syria. The rivalry and conflict changed and paved the way for a confrontation with Riyadh. The Turkish military presence itself changed many of the equations in the region and the calculations of the countries, and Saudi Arabia also reduced Iran's influence in the region and Syria. In this article, with an analytical-descriptive method, we seek to explain and answer how neo-Ottomanism has changed the nature of relations between the two countries in the new foreign policy of Turkey and relations with other countries, especially Saudi Arabia. In the Syrian crisis, the country has competed and fought in the form of cooperation. To answer this question, we will use the hypothesis that neo-Ottomanism in the Syrian crisis, by creating a conflict of interest and goals, the nature of Riyadh-Ankara relations changed from cooperation to conflict.

Keywords: *Neo-Ottomanism, Justice and Development Party, Foreign Policy of Turkey and Saudi Arabia, Syria Crisis, constructivism.*

¹ . PhD Student, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² . Assistant Professor of International Relations, Department of Communication and Social Sciences, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

r.hajimineh@gmail.com

³ . Professor of International Relations, School of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran